



بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در عداد مواردی که تعلم آن استحباب دارد یکی تعلم خود قرآن که همان قرائت و خواندن قرآن بود که ادله و نکاتی را پیرامون آن عرض کردیم و مورد دوم هم تفکر در قرآن بود که درواقع شناخت مفاهیم و مضامین و محتوای قرآن است.

اولین بحث ادله این استحباب بود که متعرض شدیم، بحث بعدی این بود که استحباب غیری است یا نفسی و بعضی نکات دیگری که عرض کردیم.

تعلم تعبدی است یا توصلی؟

آخرین بحثی که در تفکر در قرآن و تفسیر و فهم قرآن به عنوان یک تعلم مستحب و یک مستحب مؤکد بحث داریم این است که آیا این تعلم تعبدی است یا توصلی است؟

روشن شد که واجبات و مستحبات به تعبدی و توصلی تقسیم می شود منتها تفاوت تعبدی و توصلی فقط در ترتب ثواب نیست؛ ملاک قطعی برای اینکه چیزی تعبدی باشد این است که وعده غذایی داده شده باشد و ریای آن موجب بطلان باشد، اگر چنین مطلبی در مورد یک واجب یا مستحبی در روایات وارد شد نشان می دهد که آن تعبدی است.

به اجمال اشاره شد و اصل بحث آن در اصول است که تکالیف، چه واجب، چه مستحب، به تعبدی و توصلی تقسیم شده است بایستی به این توجه داشته باشیم که چه در واجبات چه در مستحبات گاهی در روایات وعده ثواب داده شده است گاهی وعده عقاب بر ریای در آن داده شده است و اینکه ریا موجب بطلان آن است.



شاخص و معیار تبعدی بودن

وعده ثواب دلیل بر تبعدیت نمی‌شود ممکن است ثوابی باشد که خداوند متعال تفضلاً در مورد یک واجب یا مستحبی بدهد ولو قصد قربت هم نباشد با توصیلت قابل جمع است و عده ثواب منافات با توصیلت یک واجب یا مستحب ندارد.

اما شاخص اصلی دومی است که مضمونی وارد شده باشد که وعده عقاب بر ریای در آن داده شده باشد یا اینکه مثلاً ریا موجب بطلان است؛ اگر چنین تعبیری در این سمت بیاید این شاخص تبعدی بودن است. با توجه به معیاری که به آن اشاره کردیم وقتی وارد روایات بشویم در باب تعلم، قرائت، تفکر وعده‌های ثواب و آثار نیکی برای این‌ها ذکر شده است که روایات زیادی هست.

ادله روایی

اما با همین معیاری که ذکر کردیم صرف این روایاتی که وعده ثواب دادند و آثار نیکی را بر آن‌ها مترتب دانستند، دلیل بر این نمی‌شود که این‌ها تبعدی است بلکه باید ادله‌ای پیدا بکنیم که ریای در این‌ها را مذمت بکند و لذا ما با دسته اول از روایات - که زیاد هم است - کاری نداریم با توجه به معیاری که عرض کردیم بایستی ببینیم که وعده عقابی یا مضمونی که ناظر به بطلان با ریا باشد داریم یا نداریم؟

آنچه در این باب می‌توانیم به آن اشاره بکنیم پاره‌ای از روایات است که در جلد چهارم وسائل، ابواب قرائت قرآن باب ۸ آمده است که معمولاً در کتاب‌های فقهی و به مناسبت بحث قرائت فی الصلاة بحث قرائت قرآن را هم در ذیل آن می‌آورند در وسائل جلد ۴ اول ابواب القرائة فی الصلاة به عنوان یکی از واجبات نماز است در ذیل آن ابواب قرائت قرآن می‌آورند که بحث ما هم در تعلم قرآن و تفکر در قرآن که به عنوان دو مستحب مؤکد هستند، روایات در این ابواب بود.



روایت اول

در بحث تعبدیت روایاتی است که در باب ۸ آمده است که تعبیر مرحوم صاحب وسائل در عنوان باب این است که «يُسْتَحَبُّ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ مُلَازِمَةُ الْخُشُوعِ وَالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ وَالتَّوَاضُّعِ وَالْحِلْمِ وَالْقَنَاعَةِ وَالْعَمَلِ وَيَجِبُ عَلَيْهِ الْإِخْلَاصُ وَتَعْظِيمُ الْقُرْآنِ»^۱ یعنی در همین مستحبات که قرائت و ملازمت و هر نوع مماسه‌ای که فرد با قرآن پیدا می‌کند، می‌گوید: «يَجِبُ عَلَيْهِ الْإِخْلَاصُ» که یک مقدار عنوان ایشان اطلاق دارد دلیل نیست منتها تلقی ایشان این است که «يَجِبُ عَلَيْهِ الْإِخْلَاصُ» معنای یجب، وجوب اصل عمل نیست بلکه وجوب شرطی است یعنی وقتی که می‌خواهد قرائت بکند باید در او اخلاص باشد، وجوب شرطی است که به معنای جزئیت قصد اخلاص در این عمل افاده می‌کند.

سؤال: تعبیری که در این باب آورده است فتوای صاحب وسائل است؟

جواب: دقیقاً فتوای مرحوم صاحب وسائل است این هم...

جواب: نه می‌خواهد بگوید تعبدی است «يَجِبُ عَلَيْهِ الْإِخْلَاصُ» کسی نمی‌گوید اصل قرائت قرآن واجب است می‌گوید: اگر این عمل بخواهد محقق بشود باید اخلاص باشد. این وجوب، وجوب خود عمل را نمی‌گوید وجوب اخلاص در این عمل را می‌گوید؛ یعنی شرط این عمل اخلاص است، ممکن است خود عمل مستحب باشد ولی اگر این عمل مستحب بخواهد واقع بشود، اخلاص در آن لازم است. اگر در این عمل اخلاص نباشد، حرمت دارد، ولی اصل عمل نباشد هیچ منعی و حرمتی ندارد؛ اگر آورد باید اخلاص باشد و بدون اخلاص گناه کرده است.

سؤال: شرط استحبابش آن است؟

جواب: بله شرط استحباب آن این است که می‌تواند عمل را نیاورد ولی اگر آورد اخلاص واجب است و ریای در آن حرام است. ممکن است کسی بخواهد مستحبی انجام بدهد و به خاطر ریایی که در او پیدا شده است مبتلای به یک گناه بشود درواقع اینجا وجوب شرط است، می‌خواهد بگوید شرط این عمل اخلاص است و بدون اخلاص این عمل محقق نمی‌شود.

^۱ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۸۱.



بررسی دلالتی روایت

وقتی که به روایات این باب و چند باب دیگر - که بعداً به آن اشاره خواهیم کرد - مراجعه می‌کنیم دو مطلب را می‌بینیم:

- یکی بحث اخلاص در خود قرائت و هر نوع تماس با قرآن است؛
- یکی هم اینکه کمال شخص به این است که اعمال دیگر او هم درست باشد؛ یعنی کمال در این است که کسی که ملازم و مرتبط با قرآن است اعمال دیگر او هم درست باشد و اعمال منکر می‌تواند این ثواب‌ها را از او بگیرد.

ارتباط اعمال با یکدیگر

در دومین باب بحث ارتباط اعمال با یکدیگر است و حبط و تکفیر و تماسی که این افعال و اعمال باهم دارند که ممکن است اعمالی چنان قوتی داشته باشند که یک عمل نیکی که سیئاتی را تکفیر بکند یا عمل سیئه‌ای موجب حبط اعمالی بشود.

فراوان داریم که کمال این عمل یا شرط قبولی این عمل (مثلاً نماز)، به این است که آن گناه را انجام ندهد، آن یک فلسفه‌ای دارد که ارتباط واجبات و اعمال و تکالیف شعری با یکدیگر است که این‌ها یک شبکه به هم پیوسته در روح و روان آدمی است و این مجموعه اعمال می‌تواند تأثیر و تأثرات متفاوت داشته باشد؛ خود این یک بحث خیلی جالبی است سابقه این بحث در تفاسیر و فلسفه و کلام ما همان بحث حبط و تکفیر است و در قرآن آمده است و در کتب کلامی و کتب تفسیری ما مفصل هم بحث شده است. مرحوم علامه در جاهای مختلف بحث کرده است ولی هنوز هم جای بحث دارد بخصوص با توجه به بحث‌های جدیدی که مثلاً در روانشناسی یا در تعلیم و تربیت است جای بازنگری و تعمیق این مبحث وجود دارد که اصولاً چطور این اعمال یک شبکه و به هم پیوسته است و این حالت را پیدا می‌کند؟

یکی از چیزهای جالبی که می‌شود با نگاه تربیتی و روان‌شناختی به این بحث یک نگاه جدیدی انداخت همین است و شایستگی در حد یک رساله هم دارد، با یک نگاه تربیتی به آن شاید روایات جالبی دریابید.



بحث حبط و تکفیری که داشتیم در کتب کلامی و تفسیری ما نشان‌دهنده ارتباط اعمال (که واجبات و محرمات است) با یکدیگر و اینکه این‌ها درجات و تأثیر و تأثر متقابل دارند که گاهی موجب حبط یا موجب تکفیر می‌شود. این بحثی است که از نظر فلسفی کلامی و تفسیری مطرح شده است و بحث‌های خیلی خوب و غنی در المیزان داریم منتها با رویکردهای جدید علوم انسانی در روانشناسی و حتی علوم اجتماعی و بخصوص تعلیم و تربیت می‌شود نگاه‌های جدیدی به بحث انداخت و خود بحث را غنی‌تر کرد و شاید بشود با این نگاه نکات بهتری را از روایات به دست آورد.

اگر روی این موضوع کار بشود مباحث بنیادی آن سابقه خوبی دارد و می‌شود آن بحث‌ها را مبنا قرار داد.
سؤال: ؟

جواب: در روایات اعمال را به هم ربط دادند این بعد تربیتی مهمی دارد که مثلاً می‌گوید اگر به پدر و مادر احترام بگذارید آن وقت نمازتان قبول است.

این بحث‌ها مبنای فلسفی دارد و یک مبنای روان‌شناختی و تربیتی هم دارد.

سؤال: ... بحث تفسیری است؟

جواب: بله تفسیری است.

سؤال: ؟

جواب: بله تربیتی است یعنی مثل خیلی بحث‌های تفسیری دیگر می‌تواند یک رساله تربیتی باشد اینجا بعد تربیتی دارد. این بحث جای تأمل دارد.

مباحث تعلم و قرائت قرآن

در تعلم و قرائت قرآن در ابواب مختلف بخصوص باب ۸ و چند باب دیگر دو بحث داریم؛

- یکی این است که قبولی این قرائت و اعمال با اعمال دیگر مرتبط است و تأثیر و تأثر این اعمال هم ابعاد تربیتی هم فلسفی هم کلامی دارد.



- یک بحث هم این است که قوام این اعمال به اخلاص است که بحث ما همین است. این یک بحث پرائنزی و استفساری بود که به آن اشاره کردم.

روایت دوم

به بعضی از روایات اشاره بکنیم مثلاً در این روایت باب ۸ روایت ۲ که سند آن تام نیست دارد که عن محمد بن عبد الجبار یا عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد... عن ثعلبه بن میمون عن یعقوب الأحمر که یعقوب الأحمر توثیق ندارد.

فی حدیث قال: امام صادق (ع) فرمودند: «إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَطْلُبَ بِهِ الدُّنْيَا وَلَا خَيْرَ فِي ذَلِكَ» اینها ارزشی ندارد «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ لِيَنْتَفِعَ بِهِ فِي صَلَاتِهِ وَ لِيْلِهِ وَ نَهَارِهِ»^۲ که جنبه دینی دارد که آنوقت خوب است. این روایت میگوید قرائتی که برای تمجید و تعریف دیگران باشد یا دنیایی را طلب بکند در آن هیچ خیری نیست. البته روایت معتبر نیست.

سؤال: این حدیث معتبر نیست؟

جواب: حدیث معتبر نیست، یعقوب الأحمر که راوی آخر است که از امام صادق (ع) نقل می کند توثیق ندارد، ثعلبه ابن میمون و...

جواب: همیشه این طور نیست، آنها مبانی رجالی ما را که قبول نداشتند روی مبانی خود ممکن است این را قوی می دانست.

روایت سوم

روایت سوم که باز مرفوعه است.

عن عده من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد برقی (که عن اسماعیل بن مهران خوب است) عن اویس بن هشام است که شاید توثیق نداشته باشد، عن ذکره؛ چون مرفوعه است اعتبار ندارد.

^۲ - الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۰۷.



روایت چهارم

روایت چهارم هم باز از امام باقر (ع) است که دارد؛ «قُرَاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ - فَاتَّخَذَهُ بَضَاعَةً وَاسْتَدْرَأَ بِهِ الْمُلُوكَ وَاسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ» که بعد می‌فرماید: «فَلَا كَثُرَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَةِ الْقُرْآنِ»^۳ خدا این‌ها را زیاد نکنید که ارزشی ندارند.

روایت پنجم

روایت پنجم روایت معتبر و خوب است دارد؛ وفي الخصال (خصال صدوق است پنجم از باب ۸، عن احمد بن زياد بن جعفر همدانی که از کسانی است که خود مرحوم صدوق از او نقل می‌کند و توثیق شده است، آدم بزرگواری است) عن علی بن ابراهیم عن ابیه پدر علی بن ابراهیم - که اشاره به آن بحث کردیم - عن ابن ابی عمیر، عن هشام بن سالم. سند معتبر است جز پدر علی بن ابراهیم است که گفتیم آن هم درست است.

عن ابی عبدالله (ع) قال همین مضمون را دارد، «الْقُرَاءُ ثَلَاثَةٌ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ لِيَسْتَدْرَأَ بِهِ الْمُلُوكَ وَ يَسْتَطِيلَ بِهِ عَلَى النَّاسِ فَذَٰكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ» فَهَٰذَا مِمَّنْ يُنْقِذُهُ اللَّهُ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ يَشْفَعُ فِيمَنْ يَشَاءُ»^۴ از پادشاهان و صاحبان مکنات جلب منافع بکند «و يَسْتَطِيلَ بِهِ عَلَى النَّاسِ» خودنمایی بکند و بر دیگران سلطه‌ای پیدا بکند «و قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ» این هم از اهل نار است تا اینکه «و قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ» که عمل می‌کند «فَهَٰذَا مِمَّنْ يُنْقِذُهُ اللَّهُ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ يَشْفَعُ فِيمَنْ يَشَاءُ» قراء را سه دسته کرده است.

سؤال: ؟

جواب: البته بحثی در فقه است که عملی را برای بهشت یا جهنم یا محبت خدا انجام می‌دهد که همان سه نوع مشهور است یک وقتی هم عمل را برای اینکه آثار دنیوی در روایات برای آن ذکر شده است انجام می‌دهد. این در فقه هم بحث است اگر به نحوی به این برگردد که من اتکای به روایات دارم و به خاطر اینکه آن‌ها گفته‌اند انجام

^۳ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۸۲.

^۴ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۸۳.



می‌دهم این قابل تصحیح است؛ ولی اگر نماز می‌خواند که فقط ورزش بکند معلوم است که درست نیست و همان قاعده اینجا هم می‌آید.

بررسی سندی و دلالتی روایات

در میان این چند روایت، روایت معتبر روایت پنجم است ولی مؤید آن روایات دیگر است یکی دو روایت را معتبر کردیم و مضمون کلی همه مؤید می‌شود و موجب اطمینان بیشتر می‌شود. ابواب دیگری هم است که کم‌وبیش می‌شود مضامینی نظیر این پیدا کرد؛ شبیه این جاهای دیگر در ابواب بعدی هست.

بحث ما در این است که تعلم یا تفکر در قرآن تعبدی است یا توصلی؟ معیار هم گفتیم و روایتی هم آوردیم منتها این روایت در مورد بحث ما نیست بلکه در مورد قرائت قرآن است در مورد قرائت قرآن هم مثلاً اینکه تعلم یا تفکر مستحب است؛ قرائت آن، حفظ آن، همه مستحب است.

این در مورد قرائت قرآن است و -تا جایی که فحص کردم- جایی به‌عنوان تفکر در روایات تفکر و تدبر در قرآن یا تعلم قرآن چیزی نداریم که اگر کسی قرآن را برای غیر خدا تعلم بکند عقابی دارد یا اگر برای غیر خدا در قرآن تدبر بکند، عقابی دارد.

آنچه می‌توانیم به آن تمسک بکنیم یکی از این دو طریق است:

- یا این است که قرائت و این‌ها را تنقیح مناط بکنیم و بگوییم قرائت قرآن به‌عنوان قرائت فقط خصوصیتی ندارد، تأمل در قرآن، عالم قرآن شدن همه‌جا به نحوی همان ملاک قرائت قرآن را دارد؛ درواقع چیزی که دین از ما می‌خواهد این است که در فراگیری و قرائت و تلاوت و تدبر و تفکر قرآن اغراض دنیوی دخیل نشود و همیشه آمیخته با اغراض و انگیزه‌ها و کشش‌های معنوی و الهی باشد به‌گونه‌ای که اگر به غیر آن جهت باشد این‌ها باطل می‌شود.



- یا اینکه الغاء خصوصیت بکنیم چون چنین مضمون وعده بر عقاب و اینکه ریا موجب بطلان این عمل است فقط در قرائت داریم در تعلم قطعاً نیست - چون روایاتش جمع وجور است پیدا نکردیم - در تدبر و تفکر هم شاید نباشد.

روایت ششم

قرائت قرآن به طور کلی می‌گوید که یک نوعی ارتباط با قرآن است، باید بگوییم که قرائت آن با اینکه بخواهد عالم آن بشود یا معانی را بفهمد، هیچ فرقی نمی‌کند همین یک استظهار بیشتر شخصی است ظاهراً مرحوم صاحب وسائل هم همین تنقیح مناط را کرده است که این طوری گفته است عنوان بحث ایشان باب ۸ است که «یستحب لحامل القرآن»؛ چی مستحب است؟ ملازمه خشوع و صلاة و صوم و تواضع و حلم و قناعت و عمل که اعمال دیگر که می‌گوید خوب است که حامل قرآن ویژگی‌های روحی دیگر هم داشته باشد و يجب بر همین حامل قرآن الاخلاص، عنوان قاری قرآن نیاورده است در حالی که در بعضی از ابواب دیگر مثلاً درباره قرائت قرآن یا قاری قرآن چیزهایی گفته است، احتمالاً سر تعمیم عنوان در این باب با اینکه همه روایات در مورد قرائت قرآن است مثلاً روایت ۷ که سند آن هم همان علی ابن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی است، دارد که «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يَأْكُلُ بِهِ النَّاسَ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَا لَحْمَ فِيهِ» (گوشت ندارد)

روایت هفتم

روایت ۸ دارد که «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ السُّمْعَةَ وَ التَّمَسَّ شَيْءٌ (دیگران تعریفش بکنند) لَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ وَجْهُهُ مُظْلَمٌ لَيْسَ عَلَيْهِ لَحْمٌ وَ زَجَّهُ الْقُرْآنُ فِي قَفَاهُ حَتَّى يَدْخُلَهُ النَّارُ»^۵
یک راه این است که روایاتی که معتبر بود تنقیح مناط بکنیم و بگوییم فرقی نمی‌کنند.

^۵ - ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، النص، ص: ۲۸۶.



شماره هفت: ۱۰۱۲

یک راه این است که یک روایت که اینجا فقط همین یک روایت را من دیدم که روایت ۸ است و سند آن را نرسیدم ببینم، روایت مفصلی است که ایشان در باب عیادت مریض نقل کردند فکر کنم در جلد دوم باشد باید سند آن را پیدا کنیم.

این روایت مفصلی است که بخصوص در مورد تعلم قرآن هم دارد؛ اگر این روایت را بپذیریم نیازی به تنقیح مناط نداریم که اگر سند آن درست باشد کاری با تنقیح مناط نداریم، «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ يَعْمَلْ بِهِ وَ آثَرَ عَلَيْهِ حُبَّ الدُّنْيَا وَ زَيْنَتَهَا اسْتَوْجَبَ سَخَطَ اللَّهِ» وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ سَمْعَةً وَ التَّمَسَّ الدُّنْيَا» باز همان وعده عقاب داده شده است «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يَعْمَلْ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ تَفَقُّهُ فِي الدِّينِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ جَمِيعِ مَا أُعْطِيَ الْمَلَائِكَةُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمُرْسَلُونَ» (اینجا تعلم را دارد، قرائت را دارد چند عنوان، تعلم هم دارد) «وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سَمْعَةً لِيَمَارِيَ بِهِ السُّفَهَاءُ وَ يَبَاهِيَ بِهِ الْعُلَمَاءُ وَ يَطْلُبُ بِهِ الدُّنْيَا بَدَدَ اللَّهِ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يَكُنْ فِي النَّارِ أَشَدُّ عَذَابًا مِنْهُ»^۶

اگر روایت صحیح و معتبر باشد دیگر تنقیح مناط لازم نیست ولی اگر اشکالی در آن باشد تنقیح مناط بعید نیست؛ این هم می تواند مؤیدی باشد.

پس اینجا فقط عنوان قرأ نداریم؛ «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سَمْعَةً»

تعلم در اینجا هم باید تعمیم بدهیم بحث تعلم فقط خواندن نیست بلکه انس با قرآن و فراگیری قرآن و قابل تعمیم است. در تعلم قرآن دو احتمال است که منظور فقط تعلم ظاهر باشد یا بحث تفکر و تدبر را هم بگیرد، اگر آن را هم بگیرد سند معتبر باشد و هر دو را بگیرد کار تمام است، اگر سند معتبر نباشد باید این مؤید را برای آن تنقیح مناط قرار بدهیم اگر سند معتبر باشد و تعلم فقط همان فراگیری ظاهری باشد فراگیری باطنی و تدبر را باید تنقیح مناط بکنیم و از راه قبلی جلو برویم.

^۶ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۸۴.



شماره هفت: ۱۰۱۲

بعد دارد؛ «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِي الْعِلْمِ وَ عَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يُرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يَكُنْ فِي الْجَنَّةِ أُعْظَمُ ثَوَاباً مِنْهُ»^۷ که قرائن حکم و موضوع آن اقتضاء می‌کند که تعلیم و تعلم فقط به خواندن نیست بلکه معارفی را به مردم یاد می‌دهد.

سؤال: ؟

جواب: کمی تردید داریم که تعلم آن را می‌گیرد برای اینکه...

سؤال: نیاز دارد به تنقیح مناط ...

جواب: در جاهایی تعلم به معنای فراگیری ظاهری در آن بکار رفته است ولی جاهایی اعم هم بکار رفته است.

روایت هشتم

شاهد برای تعمیم تعلم نسبت به تعلم با معنا و مفهوم و تفسیر باب اول حدیث ۱۳ است که می‌گوید البته سند آن تام نیست ولی دارد؛ «أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَادِبَةُ اللَّهِ فَتَعَلَّمُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ وَ هُوَ النُّورُ الْبَيِّنُ - وَ الشِّفَاءُ النَّافِعُ»^۸

که می‌گوید چیزها را یاد بگیرید منظور یادگیری معنوی است، مخصوصاً که دارد؛ «فَتَعَلَّمُوا مَادِبَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُمْ» تا آنجا که می‌توانید، یادگیری ظاهری بیشتر ناظر به معنایی است که در آن تعلم به‌کار رفته است بعید نیست این هر دو را بگیرد، نگیرد هم باز قابل تنقیح مناط است.

سؤال: مَادِبَةُ یعنی چه؟

جواب: مَادِبَةُ یعنی سفره، ادب هم که می‌گوید به‌خاطر این بود که در بین عرب سفره انداختن خیلی مهم بوده است و رعایت چیزهایی بر سر سفره و برای مهمان و غذا و این‌ها مهم بوده است ابتدا منظور از ادب آداب و چیزهای لازم رعایه در سفره بوده است و کم کم به هر چیزی که اعمال ما را نیکو بکند تعمیم داده شده است «ما

^۷ - همان.

^۸ - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۶۸.



یحسن لشیء و یزینه» مأدوبه هم است، نه مأدبه و مأدبه، سماعی هم هست. باید سند این را دید که درست است یا نه که روایت ۸ باب ۸ است.

سؤال: ؟

جواب: جلد دوم ظاهراً در عیادت مریض آمده است همان جایی که میت و اینها آمده است به مناسبت بحث مریضی و اینها هم شده است یک ابوابی به یک مناسبتی در جاهایی قرار گرفته است که انسان همین طوری نمی تواند بفهمد کجای وسائل است. مثلاً ابواب قرائت قرآن ضمن قرائت در نماز آمده است مرضی و اینها ضمن بحث اموات و غسل میت و این حرفها آمده است. یا بحث سلام و اینها خلل فی الصلاة آمده است. یک سری بحثهای خیلی مهم اجتماعی است که به صورت فرعی آمده است به این دلیل که نگاه این طوری نبود که اینها هضم شده است مثل بحثهای تعلیم و تعلم ما است که چون نگاه مستقلی روی آن نبوده است در مجموعه ابواب هضم شده است.

سؤال: ؟

جواب: بله این اشکالات در دسته بندیها هست.

جمع بندی روایات در تعبدی بودن تدبر و تأمل و تفکر در قرآن

این، دو وجه است:

۱- یا روایت را می پذیریم و تعلم را هم تعمیم می دهیم، قرائت قرآن و تعلم ظاهر و تعلم معنا و تفسیر و اینها همه عبادی می شود؛

۲- یا اگر سند روایت هم نباشد یک تنقیح مناطی در اینها بکنیم.

۳- طریق سومی است که فقط طرح می کنیم، بحث آن انشاء الله در آینده است و آن طریق این است که ادعا شده است که تعلم مسائل دینی به طور کلی به عنوان یک قاعده عام و کلی تعبدی است که بعد از این مباحث مطرح می کنیم منابع را بعد بحث می کنیم ولی در کتاب العلم والحکمه آقای ری شهری صفحه ۲۳۴ روایاتی



که اخلاص در تعلم را دارد، ذکر کرده است در بحار هم جلد دوم صفحه ۳۰ به بعد، که این دو جا روایتی است که ادعا شده است که دلالت بر تعبدی بودن تعلم می‌کند.

بعضی از روایات چند دسته است مطلق و مقید داریم که یک بحث خیلی مفصلی راجع به آن خواهیم داشت. این راه سوم است یعنی در صورتی که این قاعده را بپذیریم که هر تعلیمی، تعبدی است یا بگوییم تعلم علوم و معارف دینی تعبدی است آن وقت دلیل خاص نمی‌خواهیم تنقیح مناط هم نمی‌خواهیم همان قاعده اول اینجا می‌آید، این سه طریق است که بحث این طریق سوم و قاعده آن که آیا تمام است یا تمام نیست بعد می‌آوریم، که بعید هم نیست تمام باشد.

نتیجه بحث

پس از سه راه می‌شود تعبدی بودن تدبیر و تأمل و تفکر در قرآن را بیان کرد:

- یا روایت خاصه (اگر سندش معتبر باشد)
- یا تنقیح مناط و الغاء خصوصیت از روایات قرائت
- یا رجوع به قاعده عامه که تعلم هر نوع معرفت دینی می‌شود تعبدی باشد، یکی از این سه طریق است.

سؤال: اگر بحث قربت نباشد، ثواب ندارد؟

جواب: نه گناه دارد، می‌گوید اگر قرائت قرآن برای این باشد که دیگران شما را تمجید بکنند، گناه دارد، چنین تعبیری در روایات آمده است که در روز قیامت قرآن شما را به طرف جهنم می‌برد و روایت معتبر هم بود، عین نماز است، کسی که می‌خواهد نماز بخواند یا نماز مستحبی یا نماز شب بخواند، می‌تواند نخواند، گناه هم نکرده است ولی اگر با قصد ریا بخواند در واقع گناه می‌کند.

سؤال: ؟

جواب: نه مثلاً فقط می‌خواهد قرآن را بفهمد نه علاقه علمی دارد، نه دنبال ثوابی است نه دنبال این است که فخر بفروشد یا ریا بکند این حد وسط را باید بحث بکنیم.



شماره ثبت: ۱۰۱۲

سؤال:.... مثلاً نماز کسی که از اول تصمیم داشته باشد دو نماز بخواند، یکی ریا، یکی هم به خاطر خدا، این عذاب و عقاب دارد؟

جواب: ریا موجب بطلان عمل است. عقاب دارد. یکی از گناهان کبیره هم است.

سؤال: باید یک جوری باشد که در اعمال دیگر هم گناه...

جواب: دلیل نداریم که اگر ریا بکنید شما را به جهنم می‌بریم.

سؤال: اگر ریا موجب عذاب باشد...

جواب: ریا در جاهای خاصی موجب عذاب است؛ اگر دلیلی داشتیم که اگر در هر عملی از واجبات و مستحبات ریا بکنید موجب بطلان است و عقاب دارد، به این معنا که همه این‌ها تعبدی است، دلیل مطلق نداریم.

سؤال: پس همه‌جا بطلان که شاید معنی نداشته باشد ولی عذاب...

جواب: عقاب و عذاب است دلیل عام نداریم اگر داشتیم همه این‌ها عبادی می‌شد. اینکه عبادات را از معاملات جدا کردند برای این است که در نماز و روزه و حج و این‌ها می‌گویند که باید قصد خدایی بکنید و اگر قصد خدایی نباشد، گناه کردید.

یکی از مواردی که محل بحث است در لؤلؤ و مرجان مرحوم حاجی نوری بحث کرده است راجع به اینکه آیا گریه و عزاداری برای حضرت اباعبدالله الحسین (ع) تعبدی است یا توصلی است؟ ایشان می‌گویند شرط عزاداری و روضه‌خوانی دو چیز است، یکی صدق و یکی اخلاص. بعد هم ادله‌ای می‌آورد منتها اشکالی بر آن وارد بود که جایی ندارد عزاداری و گریه برای امام حسین (ع) و این‌ها را اگر کسی برای غیر خدا کرد عقاب می‌کند دارد که اگر برای خدا باشد ثواب هم می‌دهیم ولی این کافی نیست، برای اینکه یک چیزی عبادی و اخلاص بشود باید دلیل بیاید و بگویند که اگر برای ریا و این‌ها بود، عمل باطل است و عقاب دارد. چنین چیزی نداریم و لذا این اشکال به ایشان در لؤلؤ و مرجان هست که درست است که اخلاص موجب ارزش بیشتر و گران‌قدری عمل می‌شود ولی عزاداری و گریه برای امام حسین (ع) عملی است که ثواب دارد ولو اخلاص هم در آن باشد، این‌طور ممکن است خدا تفضلاً بخواهد ثواب بدهد، به هر حال عبادی نیست که یعنی اگر مثل نماز شب در آن ریا کرد، گناه بکند.



نظریات در باب ثواب

نکته‌ای قبلاً بحث کردیم که دو نظریه در باب ثواب دارد:

- بعضی می‌گویند ثواب دادن و مثبت الهی متوقف بر قصد و اخلاص است ولو عمل توصلی باشد باید قصد اخلاص بکنید تا ثواب ببرید.

نظر استاد

در پاسخ گفتیم کلیت ندارد این روایاتی که گاهی ثواب‌هایی را برای بعضی مستحبات ذکر می‌کند خیلی‌ها این را حمل می‌کنند بر اینکه ثواب برای جایی است که قصد اخلاص بکند ولی چه اشکالی دارد ما قصد اخلاص هم نداشتیم خدا ثواب را می‌دهد، توصلی است ولو بدون اخلاص ثواب می‌دهند، این هم تفضلاً مانعی ندارد منتها اگر اخلاص باشد و برای خدا باشد با یک نگاه عام همه آن تفضل است؛ ولی با یک نگاه جزئی به نوعی استحقاق هم است، اینکه در روایات دارد که ثواب می‌دهیم، اگر بگوییم ظاهر آن در استحقاق ثواب است باید بگوییم اینجا با اخلاص ثواب می‌دهند ولی اگر ظاهر را نگوییم و بگوییم خدا تفضلاً یا استحقاقاً ثواب می‌دهد، حداقل در بعضی از جاها می‌شود گفت که اطلاق دارد یعنی ولو اخلاص هم نباشد باز خدا ثواب را می‌دهد. روایاتی می‌گوید که «مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى وَ أَحَدًا فَلَهُ الْجَنَّةُ»^۹. این را مطلق بگیریم...

سؤال: آن بدیهی است، بکی و أبکی باید بر اساس اخلاص باشد دیگر...

جواب: نه ابکاء که اخلاص نیست، بکی یک مقدار اخلاص نمی‌خواهد.

سؤال: یعنی هیچ گناهی ندارد و برای او ثواب نوشته می‌شود...

^۹ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۲۸۸.



شماره هفت: ۱۰۱۲

جواب: این دلیل را نداریم که اگر کسی در این‌ها ریا بورزد مثل اینجا که «مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يُرِيدُ بِهِ رِيَاءً بَدَدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^{۱۰} چنین چیزی در آن جا نداریم که اگر برای غیر خدا عزاداری بکنید، یاد ائمه را مثلاً زنده نگه دارید.

غیر خدا هم که می‌گوییم این‌طور نیست که همه غیر خدا باشد خیلی جاها ائمه را دوست می‌دارد ولی در عین حال می‌خواهد مهم بشود که اگر در عبادت باشد همین هم موجب بطلان است ولی دلیل بر آن نداریم که عذاب بر آن مترتب بشود.

سؤال: ؟

جواب: کتاب لؤلؤ و مرجان را بخوانید کتاب مرحوم حاجی نوری است، مرحوم شهید مطهری در حماسه حسینی و خیلی آثارش از آن متأثر است یک منبع خوبی برای ایشان بوده است.

جواب: لؤلؤ و مرجان، مرحوم شهید مطهری اتفاقاً تعریف هم می‌کند جاهایی از آن اشکال دارد ولی اصولاً روی این دو محور است برای روضه‌خوان‌ها گذاشته شده است، می‌گوید یکی صدق و یکی اخلاص. بحث دروغ را هم می‌آورد و بعد دروغ بر ائمه و اینکه چقدر چیزهای اشتباهی وارد روضه‌ها شده است این‌ها را خیلی خوب بحث می‌کند، خواندن این کتاب برای اهل تبلیغ لازم است.

سؤال: محدث نوری که استاد...

جواب: بله میرزا حسن نوری که کتابی در تحریف قرآن نوشت که خیلی برای شیعه مضر بود هر چه خدمت کرده است ولی این خیلی به حال شیعه مضر بوده است، فصل الخطاب فی التحریف الکتاب.

در روایات اثبات کرد که دید شیعه تعریف شده است، این کتاب خیلی به شیعه ضربه زده است خدا رحمتش بکند، خدمات زیادی داشته است. لؤلؤ و مرجان همین بحث را دارد، البته اینکه سنگ بزنید و گریه بکنید نه باید به نحوی گریه بر امام حسین بشود.

سؤال: برای امام حسین...

^{۱۰} - وسائل الشیعة، ج ۶، ص: ۱۸۴.



شماره ثبت: ۱۰۱۲

جواب: بله این انتساب باید پیدا بکند تا ثواب داده بشود، به هر حال به یکی از این وجوه می شود گفت که تعلم قرآن و این ها عبادی و تعبدی است منتها آنچه باقی می ماند نکته ای است که ایشان هم مطرح کردند سابق هم اشاره ای به آن کرده بودیم که انشاء الله جلسه بعد مطرح می کنیم.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته؛ و صلی الله علی محمد و آله الاطهار